

سرشناسه: جوادى، فردين

عنوان: فاگوزيست دهم

مشخصات: قزوین، مهرگان دانش، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهرى: ۴۳۶ ص: مصور (رنگى)، ۲۹×۲۲ س

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۰-۴۲-۰

وضعیت فهرست نویسى: فیپای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۳۲۹۰



● ناشر مهـنـانـدیشـ آریـا نوین

● عنوان کتاب: فاگوزيست دهم

● مؤلف: دکتر فردين جوادى

● مدير پروژه: فاگو

● مديریت تالیفو هماهنگی: فاگو

● صفحه آرا: فاطمه بیگ وردى و فریده میرزائى

● گرافيست: آتلیه فاگو

● رسم تصاویر: فاطمه بیگ وردى

● طراح جلد: على پاكنهـاد

● تایپيست: فریده میرزائى

● ویرایش علمى: گروه ویراستاران

● مدير تولید: على جوادى

● مدير چاپ: مهندس حامدى فرد

● مدير پخش: مجید عاقله

● شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

● نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

● قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان


● ليتو گرافى و چاپ: عمران


● واحد اطلاع رسانی: ۰۲۸-۳۲۲۲۴۹۸۳


● واحد فروش (ویژه دانش آموزان و مدارس): ۰۲۸-۳۲۲۲۹۶۱۶


● مرکز پخش عمده (ویژه کتاب فروش ها): ۰۲۸-۳۳۳۴۸۹۳۰ و ۰۲۸-۳۳۳۳۳۲۸۷

 www.fago.ir

 @fagoteam

 @fago.ir

 028-3222-9616

 5000120658

دفتر مرکزی: قزوین، شهرستان الوند، بلوار سهروردی،

جنب بانک سپه، طبقه دوم، واحد فاگو

مقدمه مولف

نمی دانم ما انسان ها چه مرگمان شده است؟ وقتی یکی از هم نواعمان پیشرفت می کند سریرا برای پایین آوردنش نقشه می کشیم! چشم دیدن پیشرفت دیگری را نداریم. جالب است که برای رسیدن به مقامی که هم نواعمان دارند هیچ تلاشی نمی کنیم بلکه تمام سعی خود را صرف تخریب فرد مقابل می کنیم و پیش خود می گوئیم اگر من خودم هم به این مقام نرسیدم مهم نیست، فقط فلانی نرسد! و مثل همیشه ادعای انسانیت مان می شود. چه بد روزگار نیست! این روزها انسانیت واژه ی غریبی است، قلب هایمان سیاه شده است. یادمان باشد اگر کسی به جایگاه و مقامی رسیده، برای آن زحمت کشیده است، خلاقیت به خرج داده است، شب بیداری کشیده است، از تفریحات خود گذشته است و از همه مهمتر، به خود و کارهای خود و توانایی های خود ایمان داشته است! موفقیت که سن و سال نمی شناسد! موفقیت یک ایمان قوی می خواهد و مقداری هم خلاقیت! کافیت تلاش را هم چاشنی آن کنید. بگذارید یک خاطره ای برای تان تعریف کنم. می دانم که همگی شما از این خاطره لذت خواهید برد.

یادم می آید یک روز گرم تابستان از دانشگاه مستقیما به میدان انقلاب رفتم. تا چشم کار می کرد در یک راسته ی میدان پر بود از کتابفروشی ها! از اولین کتابفروشی شروع کردم.

من: سلام خسته نباشید.

کتابفروش: سلام مچکرم بفرما د؟

من: جناب من قصد دارم کتابی چار، کتب سه، هزینه اولیه اون برای من دانشجو خیلی سنگینه! می خواستم بگم اگه امکانش باشه من این نوشته هام رو به صورت جزوه به تعاد، دو چاپ کنم و شما این جزوه رو بفروشید، هم شما سود می کنید و هم از این طریق هزینه چاپ کتاب من تامین میشه!

کتاب فروش با لبخند تمسخر آمیزی که بر لبهایش دیده می شد، به من کرد و گفت:

پسر جون برو رد کارت! تا وقتی کتابهایی مثل.....(صدای درووق آهن کی میاد کار تو رو بخونه؟! عجب اعتماد به سقفی داری! پراید اعتماد به نفس تو رو داشت الان لامبورگینی بود!

حرف های این کتابفروش به شدت مرا آزرده! آنقدر به من بر خور بود که دوست داشتم سر کتابفروش داد و فریاد کنم و یک دل سیر کتکش بزنم! اما بر خودم مسلط شدم و از کتابفروشی بدون هیچ حرفی خارج شدم.

رفتم به کتابفروشی دیگری و باز هم حرف های مشابهی را تحویل دادم. آمار دقیقی ندارم، نمی دانم اما فکر می کنم نزدیک به پنجاه کتابفروشی رفتم و موضوع و درخواست خودم را مطرح کردم و همگی بدون کش دادن و در دست رد بر سینه ام زدند.

آخرین کتابفروشی که رفتم پس از پایان تحقیرهایش به او گفتم «اسم منو تو ذهنت داشته باشی» فلانی! اسم کتابم قراره بشه فاگزیزت! اینو یادت باشه یه روزی میرسه که در به در دنبال کتابم میگردد!» خودم هم می دانستم این جمله خیلی سنگین است و از سر عصبانیت گفته ام! به هر حال از کتابفروشی خارج شدم.

خیلی سرتان را درد نمی آورم، یک هفته بعد از این موضوع وارد یک کتابفروشی شدم. فروشنده اش یک جوان قد بلند و خوش رویی بود. بعد از احوال پرسی درخواست خودم را مطرح کردم و به صورت غیرمنتظره ای درخواست مرا قبول کرد و بعد از صحبت هایی که بین مان رد و بدل شد جمله ای به من گفت که هیچ وقت فراموش نمی کنم:

«هیچ کسی مادرزاد موفق به دنیا نیومده که! همه تلاش کردن و زحمت کشیدن. فلانی که الان می بینی تو فلان درس کتابش داره حکمرانی می کنه و پرفروشه، دقیقا هم سن تو بود که جسارت کرد و کتاب نوشت. خدا رو چه دیدی؟ شاید شما هم شدی یکی مثل فلانی! و باعث افتخار شهرمون شدی»

بعد از اینکه صحبت هایمان را انجام دادیم تعدادی جزوه برایش آوردم و هر دو سه روز یک بار تماس می گرفت که جزوه تمام شده است جزوه جدید بیار برام! من با شنیدن این جمله از خوشحالی در پوست خود

نمی گنجیدم و با کلی ذوق و شوق برایش جزوه می بردم! بعد از یک مدت که رفتم حساب و کتاب خودم را با او انجام دهم، تمام سود حاصل از فروش جزوات را به من داد و گفت «من سود نمی خوام تو بپرکتابت رو چاپ کن خدا هم خودش کمکت می کنه» خلاصه اینکه کتاب را چاپ کردم و به لطف خداوند کریم تا به امروز فاگزویست یکی از پرفروش ترین کتابهای زیست شناسی کنکور کشور بوده است! کتابی که برخلاف سایر کتابها هیچ تبلیغاتی در تلویزیون نداشته و توانسته بخش عمده ای از سهم بازار کتابهای زیست شناسی کنکور را از رقیبان بگیرد و از آن خود کند. کتاب هایی که تیراژشان از مرز نیم میلیون جلد گذشت. راستی همین چند وقت پیش یک بنده خدایی تماس گرفته بود. کتابفروش بود و به شدت اصرار داشت که من او را می شناسم اما من خاطر من نبود. بالاخره خودش گفت! همان کسی بود که به او گفته بودم اسم مرا به خاطر داشته باش. بابت حرف های آن روزش هم کلی عذرخواهی کرد. جمله ای که گفت این بود: «فکر نمی کردم به حرفت برسیم!». خاطره ام را با دو جمله به پایان می رسانم:

سعی کنید در زندگی تان به حرف های دیگران خیلی اهمیت ندهید! آنچه را که به آن ایمان قلبی دارید انجام دهید! به قول یک بزرگی به کسانی که پشت سرتان حرف می زنند بی اعتنا باشید، آنها به همان جا تعلق دارند؛ دقیقا پشت سرتان. اجازه ندهید افکار منفی و آلوده و مریض دیگران شما را از رسیدن به هدفی که در پیش گرفته اید باز دارد!

حالا فاگزویست، بزرگ شده به مرحله فاگو تبدیل شده است. علاوه بر زیست شناسی، کتاب های کمک آموزشی دیگری هم در درست تالیف و چاپ دارد و چند کتاب را روانه ی بازار کرده است. به امید روزی که هیچ دانش آموزی بخاطر دغدغه مالی از دسترسی به مطالب ناب، باز نماند.

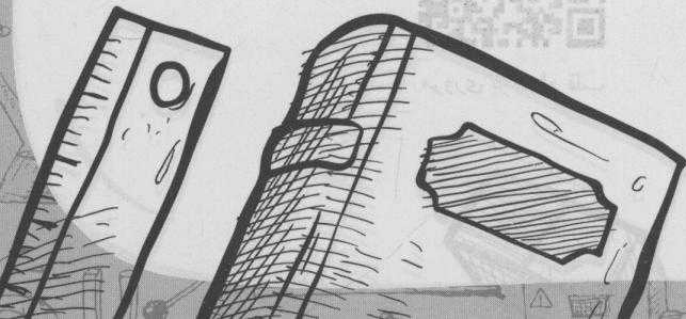
در آخر از تمامی کسانی که به نحوی در این پروژه شرکت داشته اند نهایت تشکر را دارم.

ارادتمند شما

فردین جوادی

پاییز ۹۶

www.ketab.ir



فهرست مطالب

درس اول

۹

زیست شناسی، دیروز، امروز و فردا

گوارش و جذب مواد

۴۳

درس دوم

درس سوم

۱۸۷

تبادلات گازی

گردش مواد در بدن

۲۵۷

درس چهارم

درس پنجم

۳۷۵

تنظیم اسمزی و دفع مواد زائد